

بهبتر بنویسیم:

درس آموز درست نویسی، ساده نویسی و زیبانویسی؛ | ▼

رضا بابایی؛ ویراست دوم؛ قم: نشر ادیان، ۱۳۹۰، ۳۶۷ صفحه

خوش گفته است عطار نیشابوری:

گرنبودی در جهان امکان گفت

کی توانستی گل معنی شکفت^۱

«امکان گفت» از قدرت گویایی آغاز می شود و تا مهارت های قلم زنی دامن می کشد. اما به راستی مهارت های قلم زنی چیست و از چه سنخی است؟

کتاب بهتر بنویسیم، یکی از تازه ترین آثار در زمینه نویسنده‌گی و قلم زنی حرفه‌ای است. نویسنده کتاب، آقای رضا بابایی، سال‌ها در حوزه دانشگاه به تدریس مهارت‌های نویسنده‌گی و روش تحقیق اشتغال داشته و اکنون محصول تجربه‌های نظری و کاربردی خود را در قالب کتاب حاضر به جامعه فرهنگی کشور عرضه داشته است. ویژگی مهم این اثر، نخست جامعیت نسبی آن و سپس گرایش کاربردی آن است. حجم انبوه اطلاعات کاربردی و مثال‌های عینی و نقل تجربه‌های فراوان در نویسنده‌گی، از امتیازهای کتاب است و خواندن آن را برای هر قلم زنی مفید می‌کند.

کتاب، در چهار فصل، تدوین شده است:

فصل نخست، پایه‌های نظری و نرم‌افزاری قلم است. در این فصل، نویسنده، نخست به این سؤال پاسخ می‌دهد که «نویسنده کیست؟» پاسخ وی به این پرسش، مبنا و معنای نویسنده‌گی را در ذهن و زبان نویسنده، روشن می‌کند. می‌نویسد: «نویسنده، کسی است که نوشتن برای او آسان است؛ اگرچه محصول کارش میانه باشد... پس نویسنده، کسی است که از نوشتن نمی‌هراسد؛ بلکه آن را دوست دارد و از آن لذت می‌برد. این گمان که نویسنده، باید با هر نوشته خود، خواننده‌اش را شگفت زده کند و به تحسین و اعجاب وادارد، دوران آبادی است. اگر کسی، به همان راحتی که می‌گوید، بنویسد، نویسنده است؛ اگرچه دیگران، به سختی و با رنج فراوان، بهتر از او بنویسند. نویسنده، خطاطی است که اگر «خوش» یا «ممتاز» نمی‌تواند بنویسد، «خوانا» می‌تواند بنویسد. هدف از نوشتن، گفت و گو و تبادل اندیشه است؛ نه هنرنمایی یا شعبده‌بازی یا فضل‌فروشی... یکی از انگیزه‌ها و زمینه‌های فرار از ساده‌گویی، بی‌مایگی نویسنده است. آن که سخن ناگفته و اندیشه پرباری ندارد، به لفاظی و افزودنی‌های غیر مجاز پناه

۱. دیوان عطار نیشابوری، ص ۲۱۸.

۲. در روان‌شناسی یکی از بیماری‌های شناخته شده، «فوبیای کاغذ/Papyrophobia» یا «کاغذهراسی» است.

نقد و بررسی کتاب

بایسته‌های نویسنده‌گی در کتاب «بهبتر بنویسیم»

محمد رضا پیراسته

چکیده: کتاب «بهبتر بنویسیم» تازه ترین اثر در زمینه نویسنده‌گی و قلم زنی حرفه‌ای است که توسط آقای رضا بابایی به رشته تحریر درآمده است. نویسنده در مقاله حاضر در راستای معرفی کتاب مذکور، محتوا و نکات برجسته فصول کتاب را برای مخاطبان به تصویر کشیده و با ذکر چکیده‌ای از برخی مطالب کاربردی کتاب و کاستی‌های آن، مقاله خویش را به پایان می‌رساند.

کلیدواژه‌ها: بهتر بنویسیم، معرفی کتاب، خودآموز درست نویسی، ساده نویسی و زیبانویسی، آموزش بایسته‌های نویسنده‌گی.

است فن نوشتن. آن که هوس قلمزنی گریبان‌اش را گرفته است، چاره‌ای جز این ندارد که بسیار بنویسد و بسیار بخواند و فراوان در نوشته‌های دیگران نظر کند. هر نوشته‌ای در هر مرحله‌ای از حیات علمی انسان، مقدمه‌ای است برای نوشته بعدی او. اما در دوره‌ای از زندگی، قدرت فراگیری انسان بیشتر است و در همان دوره باید بسیار آموخت و فراوان تجربه اندوخت. در این دوره که بهتر است میان دوران بلوغ تا آغاز میان‌سالی باشد، هر چه می‌خوانیم یا می‌نویسیم، گامی است به جلو» (همان، ص ۳۳).

مطالعات روزآمد و متنوع، راهکار سوم نویسنده برای آمادگی بیشتر برای نویسندگی است. اوسپس به ضرورت دانش تخصصی دریک از رشته‌های علمی پرداخته، می‌نویسد: «بسیارند کسانی که همیشه از خود یا دیگران می‌پرسند ما چرا نمی‌توانیم همچون نویسندگان ماهر بنویسیم. برخی از این ایشان را این‌گونه می‌توان پاسخ گفت: چون حرفی برای گفتن نداریم؛ وگرنه، نمی‌توانستی که ننویسی. گوی و میدان، چابک سوار می‌خواهد. زبان گویا و قلم توانا، نمایندگان ذهن هوشمند و نکته‌دان‌اند. اگر معدن ذوق و استعداد نیز باشیم و هزاران صفحه سفید را سیاه کرده باشیم، ولی حرف گفتنی نداشته باشیم، مهارتی در نوشتن نخواهیم یافت. آن که خاموش است، نمی‌درخشد، و آن که فاقد است، نمی‌بخشد» (همان، ص ۴۴).

مخاطب‌شناسی، پنجمین پایه نظری برای نویسندگی است و در این بخش، نویسنده شیوه مخاطب‌شناسان را در نویسندگی برمی‌رسد و چند پیشنهاد کاربردی می‌دهد.

فصل دوم کتاب، حاوی اصول و قواعد درست نویسی است و با «سنج‌های درست نویسی» آغاز می‌شود. سنج‌ها یا معیارهای درست نویسی در این کتاب، همان است که دیگران گفته‌اند؛ اما نویسنده کوشیده است که این معیارها را بررسد و اعتبارسنجی کند، و نیز پاره‌ای ملاحظات را بر آنها بیفزاید.

وی، درست‌نویسی را آموزش پذیرتر از سایر اصول نویسندگی می‌داند و به همین دلیل اصرار دارد که نویسندگان، پیش از دست‌بردن به قلم، یکی از کتاب‌های مربوط به درست‌نویسی را مطالعه کنند. اما چندین بار گوشزد می‌کند که نباید «هنرنویسندگی» را به فضیلت درست‌نویسی فروکاست. این گمان که بهتر نویسی برابری است با درست‌نویسی خطاست. به عقیده نویسنده کتاب، «واحد قلم» جمله است نه کلمه. آنچه متنی را برجسته می‌کند، جمله‌های آن، و بلکه بندهای آن است، نه واژه‌ها.

در این فصل، همچنین نویسنده درست را در برابر غلط و سست می‌نشاند و یادآوری می‌کند که گاهی کاربرد کلمه‌ای درست است، اما

می‌برد تا به کمک هله‌هوله‌های رنگی، اشتباهی خواننده‌اش را کور کند و گرسنگی را از یاد او ببرد. او با کلمات، معاشقه می‌کند؛ در حالی که قلم در دست نویسنده، باید همچون بیل در دست کشاورز باشد.... آری؛ آسان و راحت نوشتن، اگر به معنای سرسری نویسی و ابتذال قلمی باشد، سزاوار نیست.» (بهتر بنویسیم، ویراست دو، ص ۱۸)

پس از فراغ از پاسخگویی به پرسش «نویسنده کیست؟»، نوبت را به پایه‌های نظری نویسندگی می‌دهد که به گمان او، عبارت‌اند از: استعداد، تجربه، مطالعات عمومی، تخصص در یکی از زمینه‌های علمی، و مخاطب‌شناسی.

نویسنده درباره «استعداد» توضیح می‌دهد که اگرچه ضروری است، اما نبود آن، مانع جدی نیست؛ به ویژه آنکه راه‌های بسیاری برای افزایش تقویت ذوق (به قول قدما، تشحیذ) وجود دارد. نویسنده، مطالعه شعر و آثار نویسندگان بزرگ را بهترین راهکار برای جبران کم‌استعدادی در نویسندگی می‌داند و می‌نویسد: «نگارنده، مطالعه پیوسته و لذت‌جویانه شعرا را بسیار و بسیار توصیه می‌کند؛ هرگونه شعری و از هر شاعری که دیدار با او صفای جان است و قوت روح. بی‌گمان برای نوقلمان و حتی برای آنان که عمری است قلم و نوشتن مونس‌شان است، کیمیایی اثربخش‌تر از شعرخوانی و ختم دیوان‌های ممتاز شعر فارسی نیست. گاهی تأمل در بوطیقا^۳ و زبان یک شاعر در یک قطعه شعری، به اندازه شرکت در یک دوره کلاس نویسندگی، نکته‌آموز است. شعرا باید خواند و از آن لذت برد و هر از گاه زمزمه‌اش کرد. همین قدر برای مکیدن شهد ذوق از میان گلبرگ‌های کلماتش کافی است. گام‌های پسین، به کار کسانی می‌آید که مقاصد دیگر دارند» (بهتر بنویسیم، ویراست اول، ص ۲۹ - ۳۰).

تجربه، گام دواست. به گفته نویسنده: «نوشتن از آن روکه «هنر» است، محتاج استعداد ویژه یا همان ذوق است؛ اما در «فن» یا «صناعت» بودن آن نیز نباید شک کرد؛ پس تجربه را نیز لازم دارد. کارآزمایی یا کارورزی پیوسته، از لوازم آموختن هرفتنی است. تمام آنچه یک نجار ماهر می‌تواند برای شاگرد نوآموز خود به زبان آورد، بیشتر از چند سخنرانی ملال‌آور نخواهد بود؛ اما همومی‌تواند شاگردش را سال‌ها به کارگمارد و در هر لحظه چیزی به او بیاموزد. باید تیشه و اژه را به دست شاگرد دهد و از او بخواهد که ببزد و بکوبد و از چوب و تخته، میز و صندلی بسازد. با هر میخی که بر چوبی می‌کوبد، یک گام جلوتر می‌رود و هر بار که اژه به دست می‌گیرد، برگی بر کتاب مهارت خود می‌افزاید. شنیدنی، برای او اندک است، اما آموختنی بسیار. باید بکوبد و ببزد و ببندد تا نجار گردد. چنین است هرفن دیگر و چنین‌تر

۳. poetics هنر و فن شاعری، یا بررسی ادبیات در مقام آفرینش ادبی. (رک: مهرازمه‌هاجر و محمد نبوی؛ دانش‌نامه نظریه‌های ادبی معاصر؛ ص ۶۵).

دارد، به هیچ روی نباید گرفتار زبان ادبی شود. زیبایی در متن علمی، غیر از زیبایی در متن ادبی است. آرایه‌هایی که می‌توان در متن علمی از آنها سود برد، باید زیر پوستی، ملایم و متناسب با حال و هوای علمی متن باشد. به همین دلیل است که گفتم زیبایی‌نویسی در مقالات و مقولات علمی، معنایی متفاوت دارد و نیز بسیار دشوارتر از زیبایی‌نویسی در متن ادبی است؛ چنان‌که مولانا جمع زیبایی سخن و معنای ژرف را تنها برای گروهی خاص ممکن دانسته است:

جمع صورت با چنین معنای ژرف
نیست ممکن جز ز سلطان شگرف
در چنین مستی مراعات ادب
خود نباشد و ربود باشد عجب
اندر استغنا مراعات نیاز
جمع ضدین است چون گرد و دراز!

به زعم نگارنده، کتاب‌های علمی - به ویژه در علوم پایه و انسانی - نیاز چندانی به زیباسازی‌های حرفه‌ای و مرسوم ندارند. همین قدر که از خواندن آنها ملال نخیزد، گوی توفیق برده‌اند؛ زیرا هرگونه آرایش لفظی که محتوا را کم‌رنگ کند، پیامدهای ناگواری برای روح و روان متن دارد. گزاف نیست اگر بگوییم در متن‌های علمی، بالاترین زیبایی، استواری و سادگی است؛ با وجود این، همین متن‌ها را نیز می‌توان به‌گونه‌ای آراست که اهمیت محتوا و اعتبار علمی متن خدشه دار نشود و به ورطه قلم‌فرسایی نیفتاد.

همچنین می‌توان آرایه‌های زیبایی‌نویسی را به دو گروه «بیرونی» و «درونی» تقسیم کرد: آرایه‌های بیرونی، بیشتر کالبد و پیکره سخن را می‌آرایند؛ مانند سجع، ترصیع، جناس، عکس، اشتقاق، و لف و نشر. آرایه درونی، بیشتر از جنس صناعات معنوی‌اند و بیش از آنکه به نظر آیند، در دل می‌نشینند؛ مانند «تناسب» و «تنوع واژگانی».

برای زیباسازی متون علمی، هزارراه دیگر را هم می‌توان پیمود، اما به هر روی باید از نقطه‌ای شروع کرد و گمان من بر این است که نباید به صنایع سنتی و سنت‌های صنعتی بسنده کرد. آنچه پس از این خواهد آمد، همگی ریشه در همان آرایه‌ها و صنایع سنتی دارد، با این تفاوت که بیان و شاکله قاعده‌سازی‌ها، سمت و سویی جدید دارند و بیش از ارزش نظری، فایده کاربردی یافته‌اند.

این نیز گفتمنی است که هر نویسنده‌ای می‌تواند هیچ‌یک از این شگردها را به کار نگیرد، اما متنی زیبا بیافریند؛ همچنان‌که گاه با کاربرد همه آنها، متن زیبایی از آب در نمی‌آید. چرا؟ زیرا زیبایی‌نویسی، بیش از آنکه فن باشد، هنر است و توسن هنر به هیچ قاعده‌فرگیری سواری

سست؛ بنابراین در درست‌نویسی با سه مقوله مواجهیم: درست، غلط و سست. سپس درباره هر یک از آنها و مصادیق‌شان به تفصیل سخن گفته است. این فصل از کتاب، حاوی نکاتی است که پیشتر کسی درباره آنها اعلام نظر نکرده است. نسبت فصل درست‌نویسی کتاب با سایر آثاری که درباره درست‌نویسی است، مانند کتاب غلط‌نویسیم استاد نجفی، عموم و خصوص من وجه است.

نویسنده مدعی است در این فصل، آن مقدار از قواعد درست‌نویسی را که هر نویسنده‌ای باید بداند، آورده است. نیز از محاسن این فصل، مباحث اجتهادی آن درباره قواعد درست‌نویسی و مثال‌های آن است.

ساده‌نویسی، فصل سوم کتاب است. نویسنده در سراسر کتاب، از اهمیت ساده‌نویسی سخن گفته است و در این فصل، به تفصیل و به استقلال به آن پرداخته است. وی مدعی است: «به رغم اهمیت ساده‌نویسی، درباره آن کمتر سخن گفته‌اند و کمتر از کمتر، برای آن قانون و قاعده یافته‌اند. آموزش ناپذیری آن نیز مزید بر علت شده است. به همین دلیل، شاید بتوان گفت فصل ساده‌نویسی کتاب حاضر، از نخستین گام‌هایی است که در این زمینه برداشته می‌شود و قدم‌های دیگر را چشم به راه است» (همان، پیشگفتار، ص ۱۶).

تاریخچه و پایه‌های روان‌شناختی ساده‌نویسی، از موضوعات این فصل است؛ اما مطالب اصلی در فصل ساده‌نویسی، مربوط به قواعدی است که کلام را ساده و روان می‌کند. از مطالب این فصل چنین برمی‌آید که نویسنده، ساده‌نویسی را مهم‌ترین اصل نویسندگی می‌داند و به همین دلیل کوشیده است همه زوایای آن را بررسد. نیز ساده‌نویسی را به نقل از یکی از نویسندگان معاصر، این‌گونه تعریف می‌کند: «ساده‌نویسی، عبارت است از دوری جستن از استعارات دور از ذهن و سجع‌های متکلفانه و صنایع تکلف‌آمیز، و احتراز از آن‌گونه آرایش‌های لفظی و عبارت‌نگاری است که فهم مطلب را بر خواننده مشکل کند و موجب گم‌گشتن معنی در لابه‌لای کلمات و عبارات گردد و البته این‌گونه ساده‌نویسی با نشر مبتدل و تهی از مایه‌های فضلی و مزیت‌های ادبی تفاوت بسیار دارد» (عبدالعلی ادیب برومند، طراز سخن، ص ۴۷).

فصل پایانی کتاب درباره زیبایی‌نویسی است. نخست باید دانست که نویسنده تلقی خاصی از زیبایی‌نویسی دارد. در مقدمه این فصل، مبنای خویش را درباره زیبایی‌نویسی و تفاوت آن با ادبی‌نویسی و انشاهای ادبی، این‌گونه توضیح می‌دهد: «زیبایی‌نویسی، معنا و دایره‌ای به شدت فراخ و دگرگون‌شونده دارد. این دگرگونی، هم در عرض است و هم در طول؛ یعنی هم در هر ساحتی از ساحت‌های نوشتاری، زیبایی‌نویسی معنایی ویژه دارد، و هم در هر دوره‌ای از دوران‌های تاریخی. اما آنچه زیبایی‌نویسی را در متن علمی دشوار و گاه ناممکن می‌کند، ضرورت پرهیز از افتادن به دام ادبی‌نویسی است. مقاله، کتاب و هر نوشتاری که صبغه علمی

۴. مثنوی معنوی؛ تصحیح نیکلسون؛ دفتر سوم، ابیات ۱۳۹۳ - ۱۳۹۵.

را یادآور شده است که مزید اطلاع و استفاده خوانندگان، آن چکیده را که متأسفانه در ویراست دوم کتاب (گویا برای کمتر شدن حجم کتاب)، نیامده است، در اینجا می‌آوریم:

۱. هنگام نوشتن، مخاطب و خواننده خود را «یک نفر» یا «چند نفر معدود» فرض کنید و آنان را نماینده جامعه مخاطب بدانید.
۲. بر این باور باشید که خواننده شما هوشمند، منتقد و دیرباور است.
۳. اطناب و زیاده‌گویی را به کتاب خود راه ندهید و ایجاز را نیز به جایی نرسانید که سراز گنگی و ابهام در آورد.
۴. در بیان نکته مهم و مطلب اساسی خود، عجله نکنید و بدون مقدمه نیز وارد نشوید. مقدمات نیز به حدی نباشد که اصل مطلب را تحت الشعاع قرار دهد.
۵. ساده و روان بنویسید؛ اما سطحی و سرسری نه.
۶. جملات، هر قدر کوتاه‌تر و گزیده‌تر باشند، تأثیرگذارترند.
۷. در تیتراژی و فاصله میان تیتراها افراط و تفریط نکنید.
۸. وظیفه نخست نویسنده اطلاع‌رسانی و مخابره‌گری است، نه تزیین و شعبده‌بازی. بنابراین هرگز غنای ادبی را جایگزین فقر علمی نکنید.
۹. تا می‌توانید از کلمات و ترکیب‌های سایر حوزه‌های علمی و

نمی‌دهد؛ از این رو آنچه می‌خوانید، بیش از آنکه به کارزبان‌نویسی بیاید، شاید اندکی جلوی نازبان‌نویسی را می‌گیرد. همین.

اما برای پیشرفت در هنر نویسندگی دو توصیه مهم و کلی وجود دارد که به قطع مؤثر و معجزه‌گراست: نخست اینکه تا می‌توانیم باید نوشته‌های خوب و زیبا را بخوانیم و دوم اینکه توصیه اول را جدی بگیریم؛ یعنی گمان نکنیم که از راهی غیر از خواندن آثار ممتاز، در نویسندگی می‌توان به جایی رسید. بهترین کلاس‌های آموزش نویسندگی، میان سطرهای یک نوشته خوب برگزار می‌شود و مؤثرترین گام را آنگاه برمی‌داریم که قلم به دست می‌گیریم و می‌نویسیم؛ به سخن دیگر، برای شیوانویسی، هیچ راه مطمئن و مؤثری جز این وجود ندارد و باقی راه‌ها اگر بیراهه نباشند، راه اصلی هم نیستند. فقط کسانی می‌توانند بر این راه خرده گیرند و آن را به بهانه طولانی بودن، انکار کنند که ارتباطی ویژه با عوالم غیب داشته باشند! پس برای رسیدن به مرتبه مقبول یا مطلوبی از زبان‌نویسی، باید مدتی فقط خواند و نوشت و دور ریخت؛ سپس خواند و نوشت و دور ریخت... و سپس خواند و نوشت و اندکی را نگه داشت» (همان، ص ۲۴۷ - ۲۵۰).

سپس شماری از آرایه‌ها و شگردهای زبانی را - که به گفته خود از نوشته‌های نویسندگان، بیرون کشیده و کوشیده است به آنها سروسامان دهد - برمی‌شمارد. عدد این آرایه به ده می‌رسد که عبارت‌اند از: تناسب، تنوع، زنده‌نویسی، محسوس‌نویسی، تلمیح، صنعت حل، غنای واژگانی، آهنگ، شوخ‌طبعی و حسن مطلع و مقطع. نویسنده در ابتدای این فصل، یادآور می‌شود: «سیاری از این آرایه‌های بلاغی یا شگردهای زبانی، به کار داستان‌نویس یا گزارشگر سیاسی - اجتماعی نمی‌آید؛ همچنان‌که آرایه‌های مناسب در داستان یا خبرنگاری، چندان به کار متون علمی نمی‌آید. گفتارهای پیش رو، بیشتر به زبان‌نویسی در متن‌های علمی پرداخته، آرایه‌هایی را بازمی‌گوید که نویسندگان هم روزگاری به سوی آن رفته‌اند» (همان).

اهمیت دیگر این فصل، در مثال‌های فراوان آن است که باز به گفته نویسنده: «برای آنکه این شیوه‌ها و مهارت‌های قلمی در ذهن و زبان خواننده ملکه شود، بیش از توضیح قواعد و مفاهیم، به ذکر مثال‌های بیشتر توسل جسته‌ام» (همان). در پارو‌رقی نیز می‌افزاید: «جز چند نمونه معدود، مثال‌ها از نویسنده کتاب است.» (همان، ص ۲۵۰).

پیوست‌های پایانی کتاب نیز برای خوانندگان خالی از فایده نیست:

پیوست اول: شماری از برابرهای فارسی؛

پیوست دو: مقداری از قواعد شیوه خط؛

پیوست سه: مقداری از قواعد نشانه‌گذاری.

در پایان کتاب، نویسنده چکیده‌ای از برخی مطالب کاربردی کتاب

بهر بنویسیم

درس‌نامه
درست‌نویسی
ساده‌نویسی و زیبانویسی

رضا بابایی

و مثبت، و سابقه تاریخی و موسیقی آنها نیز باید توجه کرد.

۲۳. بر سرمایه واژگانی خود بیفزاید و قلم خود را با کلمات بیشتر و تازه‌تری آشنا کنید.

۲۴. هیچ عاملی به اندازه مطالعه شعر، قلم را توانمند، پرواژه، آشنا با اسلوب‌های متفاوت بیان، و شیوا نمی‌کند.

۲۵. به هر طریقی که می‌توانید راهی برای طنز و شوخ‌طبعی به نوشته خود باز کنید؛ البته به مقداری که مقاله یا کتاب را سبک و هزل‌گونه نکند.

۲۶. در انتخاب کلمات، به اصل تناسب و همخوانی لفظی یا معنایی، کمابیش توجه شود.

۲۷. استفاده از برخی آرایه‌های سنتی - مانند سجع و جناس - را به حداقل برسانید؛ زیرا نثر معاصر تناسبی با این‌گونه صنایع ندارد.

۲۸. هرازگاه لحن نوشته خود را تغییر دهید؛ گاهی معمولی، گاهی عصبانی، گاهی طنزآلود، گاهی غمگین، گاهی شاد و گاهی مهربان و گاهی صریح و گاهی صمیمانه و... بنویسید. در تغییر لحن نوشته، باید از شگردهای سخنوران و خطیبان استفاده کرد.

۲۹. در نوشتن، بنا را بر سادگی و رسایی بگذارید و اگر در این کار موفق بودید، به زیبایی و گیرایی هم بیندیشید.

۳۰. یکی از موفق‌ترین شگردهای زیباسازی نوشته، استفاده از ترکیب‌هایی است که در ادبیات مشهور به کار رفته است؛ مانند جمله «بسیاری از مفسران، از ظن خود یارقآن شده‌اند» که حلّ یا تحلیل بیت زیر است:

هر کسی از ظنّ خود شد یار من
از درون من نجست اسرار من

کاستی‌ها

۱. قلم نویسنده در فصل اول کتاب (ویراست اول)، برخلاف فصل‌های دوم تا چهارم، گرایش ملایمی به شیوانویسی دارد و این شیوه، با مبنای نویسنده در این کتاب سازگار نیست. گویا این فصل از کتاب، برگرفته از کتاب دیگر نویسنده، زیر عنوان «پایه‌ها و پایه‌های نویسندگی» است. کتاب مذکور، در زمانی نوشته شده است که نویسنده آن، هنوز مبنای ساده نویسی را به جد برنگزیده بود. سزاوار بود که در بازنویسی این فصل از کتاب، قاعده سرراست نویسی و سادگی، بیشتر مراعات گردد تا با فصل‌های دیگر کتاب، هماهنگ تر شود. (در ویراست دوم کتاب، این مسئله تا حد بسیاری حل شده است)

۲. نایکدستی در هندسه درونی کتاب کاستی دیگر کتاب است. این نایکدستی بیش از همه در حجم مطالب و شیوه ورود و خروج است. نیز حجم برخی مطالب (مانند مباحث درست نویسی) به تفصیل

قلمروهای مختلف استفاده کنید. خود را محدود به واژه‌ها و ترکیب‌های ویژه‌ای نکنید که فقط در موضوع کتاب شما کاربرد دارند.

۱۰. با خواننده خود صمیمی و راحت باشید؛ چنان‌که اگر درباره موضوعی اطلاع کافی ندارید، صادقانه بنویسید که در این باره حرف مهمی ندارم. نیز می‌توانید خواننده را به منابع مربوط ارجاع دهید.

۱۱. به جدّ از کلیشه‌ها و حرف‌ها و تعبیر کلیشه‌ای و شعارگونه پرهیز کنید.

۱۲. درباره موضوعی که می‌نویسید، حتماً پیش از دست بردن به قلم، مهم‌ترین آثار را در آن موضوع بخوانید یا دست‌کم از محتوای کلی آنها بی‌خبر نباشید.

۱۳. هنگام نوشتن، بر این گمان باشید که همه کلمات دنیا منتظر ایستاده‌اند تا شما آنها را احضار کنید. بدانید که هیچ مفهوم و معنایی، همزاد ویژه‌ای در عالم الفاظ ندارد که نتوانیم از آنها بگذریم و واژه‌ای دیگر بیاوریم. پس به اولین لفظ و تعبیری که خود را به ذهن و قلم شما تحمیل می‌کند، بسنده نکنید و تسلیم آن نشوید.

۱۴. نوشتن، هنر است و مانند دیگر هنرهایی که می‌شناسیم، فرایند پیچیده‌ای دارد. نه آن را آسان بگیرید و نه از آن بهراسید. فقط بدانید که در هنرورزی باید حوصله داشت و آهسته راه پیمود و هماره تجربه اندوخت.

۱۵. تا می‌توانید خود را نسبت به موضوع مقاله یا کتابی که می‌نویسید، بی‌طرف و گزارشگر نشان دهید. سمت‌گیری‌های تند و بی‌مقدمه، از اعتماد خواننده می‌کاهد.

۱۶. در تعیین عنوان و فصل‌های کتاب، به تجربه و توانایی‌های خود اکتفا نکنید و حتماً با یک یا چند کارشناس خوش ذوق مشورت کنید.

۱۷. زیبانوشتن، غیر از ادیبانه و منشیانه نوشتن است.

۱۸. در همه چیز باید معتدل بود؛ حتی در زیبانویسی. اگر اندکی بیش از آنچه می‌بایست، در زیباکردن قلم تلاش کنید، غلظت ادبیات را در اثر خود بالا برده، به اعتبار علمی آن لطمه می‌زنید.

۱۹. همیشه بر این گمان باشید که خواننده شما، آدمی بی‌حوصله و پر از مشکل و مسئله است؛ بنابراین چنان باید نوشت که سرشار از تنوع، تغییر ذائقه و شیرین‌کاری باشد. در هر نوشته، به طریقی ویژه می‌توان تغییر ذائقه داد و ایجاد تنوع کرد. مطالعه آثار برجسته و ممتاز، دست شما را برای تنوع‌آفرینی بازمی‌کند.

۲۰. چنان بنویسید که گویی در حال گفت‌وگو هستید، نه سخنرانی یا قرائت بخشنامه‌های رسمی.

۲۱. اصل مهم در جمله‌سازی و عبارت‌پردازی، حُسن تعبیر و یافتن زاویه‌های غیر تکراری و ابتکاری است.

۲۲. در استعمال و استخدام کلمات، علاوه بر معنای آنها، به بار منفی

گراییده است؛ اما در مبانی زیبایی‌نویسی، دچار ایجاز است. نویسنده، گوشزد می‌کند که گرچه عنوان فصل چهارم کتاب، «زیبانویسی» است، مراد اصلی آموزش «نازیبانویسی» یا «آراستگی» است. با وجود این، گاهی این تفکیک مهم، دچار ابهام و آشوب می‌شود.

قلم و نشر نویسنده در این اثر، خود نیز حکایت از اهتمام وی به «آراستگی» دارد. به باور وی در مسئله «ادبیات زدایی» از متون علمی، قدری افراط شده است. پیشنهاد نویسنده این است که به بهانه غیرت و ورزی به زبان علمی، نباید در «آراستگی» اهمال کرد. بدین رو در کتاب خود، آراستگی را پاس می‌دارد؛ اما گاهی مرز «آراستگی» و «ادبیات» محو می‌شود.

۳. کتاب «بهتر بنویسیم» تکلیف خود را با جنبه آموزشی اثر روشن نکرده است. عنوان فرعی کتاب «درسنامه درست نویسی، ساده نویسی و زیبانویسی» است؛ اما خواننده در عمل با اثری که ساختار آموزشی داشته باشد، مواجه نیست. گویا نویسنده، وجه کاربردی اثر را با جنبه آموزشی آن یکسان انگاشته است؛ حال آنکه کاربردی بودن اثر، غیر از آموزشی بودن آن است. کتاب آموزشی، اقتضائاتی دارد؛ از جمله اختصار، یکدستی در حجم مطالب، تمرین‌گذاری در پایان همه فصول و اختصار به مهم‌ترین مطالب.

۴. ویراست نخست کتاب، خالی از اغلاط مطبوعه‌ای نیست؛ اما این کاستی در ویراست دوم به چشم نمی‌آید.

۵. کتاب «بهتر بنویسیم»، نظریه پردازی در زمینه نویسندگی را با آموزش نویسندگی درآمیخته است. این درآمیختگی، اگرچه کتاب را خواندنی‌تر و مفیدتر کرده است، استفاده از آن را برای آنان تازه‌واردان و نوقلمان، اندکی ناهموار می‌کند.

سخن آخر اینکه کتاب «بهتر بنویسیم»، در کنار کتاب «غاط ننویسیم»، جای خالی مباحث اصلی را در نویسندگی، تا حدی پر می‌کند؛ «گرچه منزل بس خطا خیز است و مقصد بس بعید».